



{ ۱۱۶ } و گفتند خداوند برای خود فرزندی گرفته . او بسی پاک و برتر است . آری او راست آنچه در آسمان ها و زمین است ؛ همه در برابر عظمتش سر فرود آورده به فرمانش به پا ایستاده اند .

{ ۱۱۷ } پدید آورنده بی مانند آسمان ها و زمین ، و چون خواهد کاری را بگذراند ، همین می گوید بشو ! می شود .

{ ۱۱۸ } آن ها که نمی دانند می گویند چرا خدا با ما سخن نمی گوید و یا آیه ای برای ما نمی آورد ؟ کسانی که پیش از این ها بودند گفتاری مانند گفتار ایمان گفتند ؛ دل هایشان با هم همانند است . ما آیات را برای مردمی که یقین یابنده هستند به خوبی آشکار کرده ایم .

{ ۱۱۹ } ما تو را به حق فرستادیم تا مزده دهنده و بیم دهنده باشی و مسئول از اصحاب دوزخ نیستی .

{ ۱۲۰ } یهود و نصارا هرگز از تو خوشنود نخواهند شد ، مگر آنکه آیین آن ها را پیروی کنی . بگو : همانا هدایت خداوند آن هدایت است . و پس از آنچه از علم تو را آمد ، اگر هواهای آنان پیروی کنی ، برای تو از جانب خدا هیچ سرپرست و یآوری نخواهد بود .

{ ۱۲۱ } آن کسانی که به آن ها کتاب دادیم چنان که باید و شاید آن را می خوانند ، همین ها به آن ایمان می آورند ؛ و کسانی که به آن کافر شوند پس همین ها خود زیان کاران اند .

و قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَل لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ ﴿۱۱۶﴾

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱۱۷﴾

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَن أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾

وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقًّا تِلَاوَتِهِ أَوْلِيكَ يَوْمُنُونَ بِهِ وَمَنِ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾



## شرح لغات

سبحان (ن. ک. به شرح آیه ۳۰)

قانت از قنوت: پیوستگی، فرمانبری، اقدام به امر، تسلیم، لب [فرو] بستن از

سخن.

بدیع، وصف ذاتی به معنای مُبْدِع (به کسر دال): آفریننده بی نمونه و مثال و بی سابقه ماده و مدت. بدیع به معنای مُبْدِع (به فتح دال): آفرینش بی مانند. چنانکه «خلق» و «تقدیر» و «تصویر» و «انشاء» نوعی پدیدآوردن با مانند و سابقه و [آفریدن] از چیز دیگر است.

قضی: کار را اندازه گرفت و محکم ساخت؛ گذراند؛ به پایان رساند؛ به مقصود خود رسید، داوری کرد؛ حق را جدا کرد.

یوقنون از «یقن»: واضح و ثابت شد. «أیقن»: به آن از روی دلیل علم یافت؛ شکش زایل گشت.

جحیم، صیغه فعلی از «جَحَم»: آتش را برافروخت؛ چشم باز کرد؛ از چیزی خودداری کرد.

مَلَّة: راه و روش؛ آیین. از «مَلَّ»: جامه را رودوزی کرد؛ چیزی را برای اصلاح به آتش افکند؛ دچار رنج و اندوه گشت.

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ». همان کسانی، از یهود و نصارا و مشرکین، که وجود بی حد و برتر از غیرمتناهی خدا را در اندیشه‌ها و اوهام خود محدود ساخته‌اند، می‌گویند: خداوند برای خود کسانی را (مسیحیان؛ عیسی را و بعضی از یهودیان؛ عزیر را و بعضی از مشرکین: فرشتگان را) به فرزندی گرفته است. اتخاذ ولد، به فرزندی گرفتن و برقرار ساختن علاقه فرزندی و تحت سرپرستی خود



آوردن است، نه فرزند از خود آوردن.

این گمان از وهم و قیاس آن‌ها ناشی شده، او برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم است. هر چه در اندیشه‌ها درآید او منزّه‌تر و بالاتر از آن است: «سبحانه». آری، اوست مالک به حق و متصرف در همه چیز و برای اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است. هر چه را فرزند او پنداشته‌اند و هر چه را می‌پندارند ملک او و از آن اوست:

«بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». چگونه در اندیشه‌ها درآید، با آنکه اندیشه و اندیشنده مال اوست. چه نیازی به فرزند دارد، با آنکه همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است در هستی و بقا نیازمند و پیوسته و خودباخته‌ اویند: «له قانتون». [از آنجا که هیچ چیز از خود هستی ندارد و به اراده پروردگار مسخر طبیعت است، با «ما»، که برای غیراندیشندگان به کار می‌رود، به آن‌ها اشاره شده است: «له ما فی السماوات...». و از این رو که ذات و هستی دارند و به زبان فطرت جویای مبدأ کمال و پویای راه قرب به او هستند، به جمع مذکر سالم، که وصف اندیشندگان است، توصیف شده‌اند: «قانتون». پس آن چه در آسمان‌ها و زمین است دو روی دارند: از یک رو مقهور و مملوک و در تصرف خداوند است، از روی دیگر، در شرایط و استعدادهای طبیعت و زمان، در راه تکامل و تحول پیش می‌روند. این دو روی، مخصوص پدیده‌های تکوین است که در درون آسمان‌ها و زمین همی رخ می‌نمایند: «له ما فی السماوات...».

اما آسمان‌ها و زمین و اصول عالم، مانند ماده و طبیعت و زمان و مکان، پدیده‌های ابداعی، یعنی غیر مسبوق به زمان و ماده و استعدادند:

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». چون اصول آسمان‌ها و زمین از ترکیب و

استعدادها برنیامده و از مقوله «امر»<sup>۱</sup> است، پس یکسره و بی واسطه به اراده و امر او هستند و بی فاصله زمان و استعداد و تنها به اراده ازلی مسبوق به حکمت هست می‌شوند:

«وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». چنان که نفس آدمی که پدیده ناچیزی است، از اراده ازلی خداوند سبحان، پیوسته در سطح عالم بی کران ذهن،

۱. امر در لغت به معنای فرمان، اراده پدید آمدن چیزی، حالت، موقعیت و حادثه است، لیکن در اصطلاح قرآن که می‌فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف (۷)، ۵۴): هان بدانید که خلق و امر تنها در اختیار اوست؛ «خلق» به معنی پدید آمدن چیزی است به واسطه علل و اسباب و به تدریج در زمان و مکان و «امر» عبارت است از به وجود آمدن چیزی است یکباره و بدون علل و اسباب و طی کردن مراحل تدریجی در زمان. علامه طباطبایی می‌گوید: «امر خدا عبارت از کلمه ایجاد اوست و کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص به اوست بدون اینکه اسباب کونی و مادی در آن دخالت داشته و باتأثیرات تدریجی خود در آن اثر بگذارند...» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۵، ذیل تفسیر آیات ۸۲ تا ۱۰۰ سوره اسراء، ص ۳۳۵، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. و استاد مطهری می‌گوید: «هرجا کلمه «خلق» در قرآن گفته می‌شود، عنایت به وجود تدریجی اشیاء است، یعنی اشیاء از آن جهت که به علل زمانی و علل مکانی خودشان ارتباط دارند. وقتی «امر» گفته می‌شود توجهی هست به وجود دفعی؛ آنجا که می‌رسد دیگر صحبت تدریج درکار نیست: «أَنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس (۳۶)، ۸۲): امر پروردگار این است: چیزی را بخواهد اراده کند و بگوید «کن» باش! هست.» مجموعه آثار ۴، ص ۷۳۷، (روح در قرآن).

بنابراین تعاریف و توضیحات، منظور آیه‌الله طالقانی این است که «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی فرمان نخستین پروردگار برای پدید آمدن هستی وابسته به «امر» او و بی سابقه است. در آغاز، هستی به وسیله ترکیبات مادی که آماده ترکیب شدن و کامل شدن هستند، به وجود نیامده است بلکه اراده خداوند بر این گذشته است که هستی به وجود آید و آنهم به وجود آمده است که آن «امر» خداست، و سپس آسمان‌ها و زمین و همه چیزهای دیگر را با علل و اسباب خودش و به تدریج در زمان خودش و در مکان خودش آفریده است که این «خلق» است. «امر» بدون واسطه و زمان، به اراده خداوند وابسته است و «خلق» با واسطه علل و اسباب و در زمان، به فرمان آفرینش پروردگار مربوط می‌شود. مانند انسان که در ذهن خود یک ساختمان چند طبقه کامل را تصور می‌کند و در یک لحظه همه اجزاء و ترکیبات و نقش و نمای آن در ذهن او به وجود می‌آید، سپس در عالم واقع به وسیله بنا و کارگر و مصالح و ماشین آلات به تدریج در طول چند سال آن را کامل می‌کند و می‌سازد.



امواجی از صور پدید می‌آورد که همه بسته به اراده او و به آن قائم‌اند؛ آن‌گاه صورت‌هایی به تدریج و در شرایط زمان و ماده و با قدرت اراده در خارج ذهن رخ می‌نمایند و در طبیعت نقش می‌یابند.

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةً» مردمی، از کوتاه اندیشی، رستگاری را تنها برای خود می‌پندارند و دیگران را به چیزی از حق نمی‌شمارند و خدا را در معابد خود محصور و برای او فرزند ساخته‌اند، مردمی هم از نادانی و کوتاه فکری می‌خواهند که خداوند با آنان روبه رو سخن گوید یا نشانه خاصی برای آن‌ها فرستد.

این‌ها چون در علم و نظر پیش نرفته‌اند، در نادانی و کوتاه نظری چون گذشگان‌اند؛ همان سان می‌اندیشند که یهود چند قرن پیش می‌اندیشیدند که از پیغمبرشان گاه درخواست دیدن خدا و سخن گفتن او را داشتند و گاه آیات مخصوص می‌خواستند:

«كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهت قلوبهم». با آنکه باید خردهای این‌ها پیش رفته باشد و اندیشه‌هایشان از گذشتگان برتر آمده باشد، باز مانند همان‌ها می‌اندیشند. آن خردهایی که برتر آمده و بر پایه نظر و علم و یقین، پیش رفته‌اند، آیات خدا را در سراسر هستی می‌نگرند و راز جهان و بیان رسای آیات را به دل می‌شنوند:

«قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ». آن‌ها که می‌گویند چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا آیه‌ای برای ما نمی‌آورد، چون دید عقل و گوش هوششان از وهم و گمان پوشیده است و رو به یقین نیستند (ظاهر «یوقنون» رو به یقین بودن است، نه خبر از آینده)؛ نه سخن خدا را از زبان آیات می‌شنوند نه آیات او را می‌بینند؛ و گرنه خداوند به زبان آیات خود که نمایانده قدرت و حکمت و مبین مقصود از خلقت‌اند، به



فراخور فهم هر کس با وی سخن می‌گوید.<sup>۱</sup> بر طبق این بیان، «قدیننا الایات» هم جواب «لولا یکلما الله» است و هم «أوتأتینا آیه».

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ». «بشارت» خبر از پیشامد یا آینده سرورانگیز است و «انذار» خبر از آینده اندوه خیز. بشارت و انذار در کسانی مؤثر است که شعور به آینده در آن‌ها بیدار گشته بازبان و بیان آیات وجود، آشنا باشند و ندای حق و ضمیر خود را بشنوند. این متفکرین بیداردل در آیات آسمان و زمین می‌اندیشند و خود درک می‌کنند که سازنده و پروردگار عالم در منظور و مقصودی است: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾.<sup>۲</sup>

اگر آدمی خود تا حدی حق و باطل و خیر و شر را تشخیص ندهد و به اولین مرحله یقین که آیه سابق بیان کرد، نرسیده باشد، بشارت و انذار معنا و اثری ندارد. رسالت و مسئولیت [پیامبران] همین است که این یقین و تشخیص فطری و مجمل را مفصل و این ادراک مبهم را واضح و این ندای وجدان را رساتر کنند.<sup>۳</sup> از این رو

۱. در محاورات سقراط حکیم با شاگردانش قریب به این مضمون آمده است. شاگردان می‌پرسند که آن مبدأ آفرینش و خیر اعظم که می‌گویی از آفرینش ما مقصودی دارد، چرا خود با ما سخن نمی‌گوید؟ سقراط جواب می‌دهد: او به زبان ضمیر شما که به خوبی و خیر می‌خواند و از بدی و شر برکنار می‌دارد، و به زبان عمومی مردم و آیات و نظام جهان و... با شما پیوسته سخن می‌گوید... (مؤلف)

۲. «پروردگارا، این را به بیهوده نیافریدی». آل عمران (۳)، ۱۹۱ و اشاره است به آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران.

۳. انسان به طور فطری با توحید و حقیقت آیات آفرینش آشناست؛ لیکن این آشنایی و شناخت، فی نفسه، مجمل و کلی و مبهم و وجدانی است؛ پیامبران رسالت و مسئولیت دارند که با پی‌درپی خواندن آیات هستی برای مردم و پاکیزه کردن زمین ذهن آنان از آفات آموخته‌های هرز گذشتگان، و آموزش دادن کتاب و حکمت به مردم ناوابسته، و با آگاه کردن آنان به مسیر و مقصد تعالی‌بخش و رو به تکامل و با هشدار دادن به مردم از خطراتی که در این گذرگاه در کمین آنان وجود دارد؛ آن شناخت فطری و مجمل و مبهم وجدانی را به صورت آموخته‌های ارادی و آگاهی‌های مفصل و روشن خارجی تبدیل کنند.



یکی از نشانه‌های کمال نبوت، کمال در ابشار و انذار و توجه دادن به آینده است. پس از ابشار و انذار [است که] فطرت‌ها و عقل‌های مستعد به نور وحی افروخته و شعاع دیدشان افزوده می‌گردد. اما کسانی که از مقام فطرت ساقط شده در اوهام و جهل مرکب گرفتارند، ملازم با جهنم‌اند و درباره آن‌ها مسئولیتی نیست: «و لا تسئل عن أصحاب الجحیم». با این بیان، «لا تسئل»، (به ضم تاء و لام به صیغه نفی مجهول) مناسب‌تر است از نهی معلوم «لا تسئل» (به فتح تاء و سکون لام): تو ای پیامبری که به حق، بشیر و نذیر هستی! مسئول اصحاب جهنم نیستی. یا [در صورت نهی معلوم، یعنی] از حال و وضع اصحاب جهنم می‌پرس که چه به سرشان می‌آید. «واو» یا استینافی و یا عاطفی و عطف به آیات قبل، یا آخر آیه سابق است: <sup>۱</sup> نه تو مسئول اصحاب جهنمی؛ و نه هیچ‌گاه یهود و نصارا (با این وصف و عنوان) از تو خوشنود خواهند شد:

«و لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم» اگر آن‌ها رنگ یهودیت و نصرانیت را از خود بزدایند و به حق‌گرایند، تو از آن‌ها خوشنود می‌شوی؛ و اگر تو از راه و روش آن‌ها که به صورت دین درآورده‌اند، پیروی کنی، آن‌ها از تو خشنود می‌شوند. تو چون پیرو هدایت‌خدایی که همان هدایت به سوی خیر و کمال است، نمی‌توانی پیرو اندیشه‌ها و روش و ملیت ساخته آن‌ها باشی:

«قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى» غیر هدایت الهی، که آیین خدا و روشن بینی به مسائل وجود و تکالیف است، [دیگر هدایتها] هواهای نفسانی است که گاهی در قالب دین درمی‌آید. ثبات به هدایت الهی مؤید علم و موجب ولایت و یاری خداوند است. با چنین هدایت و علمی، هر که از هواها پیروی کند، از معرض

۱. «واو استیناف» یعنی جمله بعد ارتباطی به جمله قبل ندارد و مطلب به صورت مستقل بیان شده است. «واو عطف» یعنی جمله بعد به جمله و مطالب قبل عطف شده است.



ولایت و یاری خدایی بیرون رفته است، گرچه، به فرض، شخصِ پیامبرِ معصوم باشد: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جائک من العلم ما لک من اللّٰه من ولیّ و لا نصیر».

این هواهایی که به رنگ دین درآمده و قشری از تعصبات آن را فرا گرفته از بیشتر یهود و نصاری است که از حق و کتاب چنان که باید پیروی نمی‌کنند. ولی آن‌ها که هدایت تاریکی اوهاشان را زدوده و نور آن در جان و قلبشان تابیده است و چنان که باید کتاب را تلاوت می‌کنند، به این کتاب عالی و هدایت کامل ایمان می‌آورند: «الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حقّ تلاوته أولئک یؤمنون به».

ظاهر این است که جمله «یتلونه...» خبریه باشد، نه حالیه که احتیاج به تقدیر دارد.<sup>۱</sup> بنابراین، مقصود از «الذین» باید گروه خاصی و از «آتیناهم» باید همان رسیدن و جای گرفتن کتاب در ذهن و قلب آنان باشد؛ وگرنه کتاب برای همه آمده است، چه آن‌ها که به حق تلاوت کنند و چه آن‌ها که تنها به زبان بخوانند و بگذرند. و جمله «أولئک یؤمنون به» مشعر به تعظیم و حصر به این دسته و کمال ایمان آن‌ها و خبر بعد از خبر است؛ [با این توضیح که] نفوذ هدایت کتاب و تلاوت بحق آن، که خواندن با تدبّر و تفکر باشد، هر دو موجب چنین ایمان ثابت و مستمری است که پرده‌های هواها را از میان می‌برد و حق را چنان که هست می‌نمایاند.

کلمات و جملات این آیه احتمال معانی و ترکیب‌های مختلفی دارد؛ «الکتاب»: قرآن، کتب پیامبران گذشته یا مطلق کتاب. «یتلونه»: آن کتاب یا قرآن را می‌خوانند،

۱. اگر جمله «یتلونه حق تلاوته» را خبریه بگیریم یعنی کسانی که کتاب را به آنان دادیم آن را چنانکه باید و شایسته است می‌خوانند. اما اگر آن جمله را حالیه بگیریم یعنی کسانی که کتاب را به آنان دادیم در حالی که... کتاب را چنانکه باید و شاید می‌خوانند. در این صورت باید کلمه‌ای در تقدیر داشته باشد، مثلاً در حالی که می‌خواهند آن را خوب درک کنند، یا در حالی که به آن ایمان دارند و مانند این‌ها.





از آن پیروی می‌کنند؛ کتاب یا وصف پیامبر را بیان می‌کنند. این جمله حالیه یا خبریه است. «اولئک یؤمنون به» مبتدا و خبر مستقل، تنها خبر و یا خبر بعد از خبر برای «الذین» است. شایسته وسعت نظر و شمول آیه این است که «آئیناهم» خبر از گذشته و آینده محقق الوقوع، و «الکتاب» مطلق و نوع کتاب و «یتلون» خبر از گذشته و آینده مستمر باشد.<sup>۱</sup>

آیات سابق از اندیشه‌های باطنی و تعصبات و غرورهای عامه اهل کتاب چنان پرده برداشت که روزنه‌های امید آن پیامبر به حق را که آن همه امید به هدایت و ایمان آن‌ها داشت، بست. این آیه در برابر دید آن حضرت دریچه‌ای از آینده نزدیک و دور می‌گشاید. گویا مردم پاک فطرت و حق جو و اهل کتاب و نظر را در سرزمین‌ها و زمان‌های مختلف می‌نمایاند که اندیشه‌های آنان از تعصبات و تقلید برتر آمده است و با وسعت و دقت نظر کتاب خدای را تلاوت می‌کنند و پرتو آیات و براهین حق بر قلوب و عقولشان می‌تابد و به آن یکسره روی می‌آورند و می‌گرایند، و چه بسا بیش از کسانی که به ظاهر پیرو این کتاب‌اند و تنها به زبان، آیات آن را تلاوت می‌کنند، به حق آن قیام خواهند کرد. و آن کسانی که به این کتاب کافر شوند و تابش نور هدایت آن را با پرده‌های تعصبات و هواها، بر نفوس خود و

۱. آیت‌الله طالقانی پیوسته از حالت و زمان کلمات قرآن و آهنگ و حرکات آن‌ها برای رسیدن به مقصود استفاده می‌کند. در این جمله می‌گوید: «آئیناهم» فعل ماضی است یعنی به آن‌ها دادیم، فعل ماضی از گذشته خبر می‌دهد، اما وقتی درباره مردمی باشد که در زمان آینده می‌آیند و پیش‌آمدی باشد که در آینده رخ می‌دهد، بدان جهت به صورت فعل ماضی آمده که وقوع حتمی آن را در آینده بیان کرده باشد. «الکتاب» چون دارای الف و لام تعریف است، می‌توان آن را به مطلق کتاب تعبیر کرد نه کتاب تورات یا انجیل، و می‌توان آن را نوع کتاب تعبیر کرد، چه وحی مکتوب و چه کتاب طبیعت که همه آیات خدایی است. و جمله «یتلون» هم می‌تواند با در نظر گرفتن فعل ماضی «آئینا»، به صورت ماضی مستمر درآید یعنی در گذشته آن را می‌خواندند، و هم به صورت مستقل و فعل مضارع در نظر گرفته شود یعنی پیوسته در گذشته و حال و آینده آن را می‌خواندند و می‌خوانند.



دیگران بپوشانند کار و روش آنان برای همه زیان بخش است و خود زیان کاراناند:  
«و من یکفر به فاولئک هم الخاسرون»<sup>۱</sup>.



## کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. با گذشت زمان پیش گویی‌های این آیه محقق شده است. اکنون مردان با بصیرت و محقق، در میان تعصبات و پرده پوشی‌های قرون گذشته و تاریک، هدایت قرآن را دریافته‌اند و آن را بحق تلاوت می‌کنند و به برتری آن ایمان می‌آورند و از حریم قدس آن به دفاع برخاسته‌اند. «کارلایل انگلیسی»، مؤلف «قهرمانان»، «جان دیون پرت»، مؤلف «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»، نمونه‌های برازنده‌ای از این مردان هستند. از سوی دیگر چون بیشتر مسلمانان حق تلاوت قرآن را ادا نکردند و از آن دور شدند و به جای برافراشتن پرچم هدایت قرآن و پیشروی، پیرو دیگران و منحط گشتند و هواپرستان متعصب هم کافر شدند. از انحرافات مسلمانان و تعصبات کافرکیشان، نفوس و اجتماعات بشری چه زیان‌ها دیده و به چه خسارت‌هایی دچار خواهد شد! - کتاب «ماذا خَسَرَ الْعَالَمُ بِانْحِطَاطِ الْمُسْلِمِينَ» تألیف سید ابی‌الحسن حسنی ندوی هندی، نماینده همین خسران‌ها می‌باشد. (مؤلف)